

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اکبر دهقانی ناژوانی

۱۸ اپریل ۲۰۲۵

آرمانگرایی، خردگرایی و اراده گرایی

ما با موضوعات و واقعیات برخورد عقلی و احساسی داریم. اگر ما در برخورد با واقعیات درونی خود و واقعیات اجتماعی و محیط زیست تعادل نسبی عقلی و احساسی داشته باشیم به همان نسبت تجارب و شناخته‌های عقلی و احساسی درست تری از واقعیات درونی و بیرونی خود به دست می آوریم. آنها با هم آرمانگرایی، خردگرایی و اراده گرایی ما را متناسب با ذهن، روح و جسم ما و متناسب با واقعیات اجتماعی و محیط زیست می سازند و تنظیم می کنند. اینها میزان روشنگری های ما را در برخورد با واقعیات نشان می دهند.

آرمانگرایی و خردگرایی در هر سنی روی رشد هم تأثیر و لازم و ملزوم هم هستند. اما همیشه خردگرایی و آرمانگرایی ما با هم رشد متعادل ندارند، چون افراد در سنین مختلف با خودشان و با دیگران و با اجتماع و محیط زیست برخورد یکسانی ندارند و روی رشد هم تأثیرات یکنواختی نمی گذارند.

آرمانگرایی

در سنین پائین هنوز ما در ابتدای رشد ذهنی، روحی، عقلی، احساسی و جسمی هستیم. عقل و احساس ما چندان رشد نکرده و درک ما از واقعیات در همان حد رشد سنی ما است، پس بنابراین در سنین پائین برخورد ما با واقعیات درونی خود و بیرونی خود در اجتماع و محیط زیست بیشتر حسی می باشد. هنوز تفکیک چندان بین عقل و احساس و بین آرمانگرایی و خردگرایی ما وجود ندارد. اما اگر مادر، پدر و مربیان در رشد عقلی و احساسی بچه ها، نوجوانان و جوانان تأثیرات واقعگرایانه بگذارند. رشد احساسی و عقلی بچه ها، نوجوانان و جوانان با رشد واقعیات ذهنی، روحی و جسمی و رشد واقعیات اجتماعی و محیط زیست هماهنگ تر می شود. از دل این رشد متقابل در سنین مختلف آرمانگرایی و خردگرایی رشد و از هم بیشتر تفکیک و به عنوان دو همکار و در مواقعی دو رقیب در رشد هم و در رشد ذهن، روح و جسم بشر دخالت می کنند.

اما اگر پدر و مادر و مربیان درست تربیت نشده باشند. تأثیر آنها بر روی رشد بچه ها، نوجوانان و جوانان در سنین مختلف هیچ نوع هماهنگی با رشد واقعیات اجتماعی و محیط زیست ندارد و سه اتفاق ناگوار و نا متعادل رخ می دهند. اتفاق اول) ۱- مادر، پدر و مربی ها کم خرد و بیشتر احساساتی هستند. به همین نسبت عقل و خردگرایی بچه ها، نوجوانان و جوانان در برخورد با واقعیات اجتماع و محیط زیست رشد ضعیف و گرایشهای احساسی و آرمانگرایانه

آنها بدون یاور عقلی بیشتر رشد می کند. ۲- اگر رشد احساسی و آرمانگرایی بیشتر و رشد عقلی کمتر شود رشد ذهنی، روحی، عقلی، احساسی و جسمی ما در سنین مختلف درست رشد نمی کند و با رشد واقعیات اجتماعی و محیط زیست هماهنگی ندارند. ۳- فرد و افراد در جایی که باید احساسی برخورد کنند افراط در به کارگیری احساس دارند و در جایی که باید عقلی برخورد کنند، چون عقل ندارند از روی بی سوادی و بد فهمی مجبورند باز هم احساسی برخورد و کارها را خراب تر می کنند. ۴- این آرمانگرایی در نبود یاور عقلی و خردگرایی به تنهایی در برابر واقعیات ذهنی، روحی و جسمی فرد و افراد و واقعیات بیرونی، یعنی اجتماع و محیط زیست جوابگو نیست و با دروغ و توجیه گرایی کورت تر می شود. ۵- در نبود عقل تنظیمات ذهنی، روحی و جسمی فرد و افراد بیش از حد به احساس و آرمانگرایی کور وابسته می شود. ۶- این آرمانگرایی کور در نبود عقل و خردگرایی، فرد و افراد را بیمار ذهنی، روحی و جسمی و واقعیات اجتماعی و محیط زیست را هم خراب می کند. ۷- این آرمانگرایی کور و مخرب فردی و جمعی در رابطه با هم رشد واپسگرا و به مرور طی چند دهه و چند سده به ایدئولوژی مذهبی، ناسیونالیستی، قومی، قبیله ای و این اواخر کمونیستی ختم می شوند. ۸- این ایدئولوژی های آرمانگرایی کور ذهن و روح و جسم بشر را گرفتار احساسکوری ایدئولوژیک می کنند که در نبود عقل و خردگرایی بر ذهن و روح بشر خدائی می کند. ۹- ایدئولوژی ها راکد، منزوی، واپسگرا و کمبودهای زیاد دارند و تحمل رقیب خودشان را ندارند. آنها جنگهای مذهبی، قومی، ناسیونالیستی و کمونیستی و یا ترکیبی از اینها را راه می اندازند. با غارت و کشتار، مردم را ضعیف، فقیر، بی عقل و بی سواد و مسخ شده بار می آورند تا خودشان بتواند برای قرنهای بر ذهن، روح، جسم و زندگی بشر خداگونه حاکم مطلق باشند، پس بنابراین آرمانگرایی که به شرایط سنی فرد و افراد و شرایط اجتماعی و محیط زیست هماهنگی نداشته باشد کور شده و دشمن خردگرایی و دشمن عقل سلیم و احساس سالم و طی چند دهه و چند سده به ایدئولوژی کور تبدیل می شود.

خردگرایی

اتفاق دوم) ما باید در جایی از خردگرایی و در جایی دیگر از آرمانگرایی و در جایی هم از هر دو درست استفاده بکنیم تا واقعیات درونی ما با واقعیات اجتماعی و محیط زیست هماهنگ رشد کنند. متقابلاً این محیط ها هم روی رشد خردگرایی و آرمانگرایی ما تأثیر دارند، یعنی تجارب و شناخته های عقلی و احساسی ما باید متناسب با شرایط ذهنی، روحی و جسمی ما در سنین مختلف و متناسب با شرایط مختلف اجتماعی و محیط زیست باشند.

اما در بالا در (اتفاق اول) گفته شد، در نبود عقل و خردگرایی مردم، به خصوص طبقه فقیر به آرمانگرایی کور و به احساسکوری ایدئولوژیک، به خصوص مذهبی گرفتار می شوند که مخرب هستند. به عکس هم صادق است. احساس و آرمانگرایی طبقاتی سرمایه داران ناقص و نمی تواند در برخورد با واقعیات به خردگرایی طبقاتی آنها کمک کند. در نبود یاور احساسی و آرمانگرایی سالم، عقل آنها به مرور کور و به عقلکوری تبدیل و بر ذهن، روح و جسم آنها خداگونه و مطلقگرا حکومت می کند. سرمایه داران انحصارگرای میلیاردر به فرمان عقلکوری مطلقگرای حاکم بر ذهن، روح و جسم خود پای روی احساس خود گذاشته و با غارت، چپاول و کشتار مردم فقیر صاحب قدرت و ثروت می شوند. در نبود احساس و آرمانگرایی سالم، عقلکوری طبقاتی آنها راضی و ذهن، روح و جسم آنها را به طور کاذب تنظیم می کند.

آرمانگرایی کور و خردگرایی کور در جنگ با هم هستند:

اتفاق سوم) آرمانگرایی کور و در رأس آن احساسکوری ایدئولوژیک، به خصوص مذهبی دشمن عقل و خردگرایی است. متقابلاً خردگرایی کور و عقلکوری سرمایه داران دشمن احساس و احساسکوری است. احساسکوری یاور عقل سلیم ندارد و عقلکوری یاور احساس سالم ندارد.

احساسکوری و عقلکوری در تضاد، دشمنی و جنگ طبقاتی هستند و با هم مردم یک کشور و یا مردمان کشورها را بیشتر طبقاتی و نهایتاً دو قطبی کرده و به جان هم می اندازند. از همه بدتر کشورهای ثروتمند تحمل کشورهای رقیب را ندارند. جنگها و تسویه های حساب خودشان را می آورند در کشورهای فقیر که مردم آنها مذهب زده، بی سواد، کم عقل و گرفتار احساسکوری ایدئولوژیک، به خصوص مذهبی هستند. در جنگهای عقلکوری و احساسکوری با هم، ثروتمندان کشورهای قدرتمند احساس خود را زیر پا له کرده تا بتوانند به فرمان عقلکوری انحصارگرای حاکم بر ذهن و روح خود مردم فقیر گرفتار احساسکوری کشور فقیر را بکشند و غارت کنند و خودشان ثروتمند تر و بی احساس تر شوند. عقلکوری آنها تقویت و انحصاری تر و این سرمایه داران بیشتر گرفتار عقلکوری می شوند. متقابلاً در این جنگهای نابرابر مردم کشورهای فقیر فقیر تر و بی عقل تر و بیشتر گرفتار احساسکوری ایدئولوژیک شده و دست به شورش و انقلاب کور می زنند، نمونه اش انقلاب ۵۷ ایران. بعد از انقلاب ۵۷ جمهوری اسلامی بی عقل گرفتار احساس کور مذهبی (آرمانگرایی کور) و اربابان بی احساس گرفتار عقلکوری (خردگرایی کور) ۴۶ سال تا به حال در جنگ با هم هستند. مردم فقیر ایران و منطقه خاورمیانه غارت، کشته و فقیرتر می شوند. نمونه دیگر انقلاب بهار عربی و یا جنگ افراتی اسرائیل و حماس که مردم فقیر فلسطین قربانی جاه طلبی های اسرائیل و حماس هستند. یا جنگ روسیه با اوکراین. اما در مرحله ای از این جنگهای عقلکوری و احساسکوری در جوامع مختلف، مثل ایران تلفات جانی و مالی بالا است و اکثر مردم چیزی ندارند که از دست بدهند.

کم کم عقل سلیم و احساس سالم بشر، به خصوص در طبقه متوسط و کارگر با کمک علم تقویت می شوند. به میزان تقویت شدگی آنها در ذهن و روح مردم فشارهای مردم به رژیم کاذب خیلی بالا و رژیم آخوندی و اربابانش نمی توانند بیشتر از این ایران و منطقه را به آتش بکشند و مجبور می شوند عقب نشینی کنند. در مرحله ای فشارهای مردم ایران همراه با ترکیبی از حرکت شورشی، جنبشی و انقلابی می شوند. با سرنگون شدن رژیم آخوندی جنگهای عقلکوری اربابان سرمایه دار با احساسکوری ایدئولوژی ها، به خصوص مذهبی فروکش می کنند. این در سرنوشت منطقه خاورمیانه و جهان تأثیر دارد.

اراده گرایی:

فرد و افراد اگر صاحب عقل سلیم و احساس سالم باشند دارای شناختها و تجارب عقلی و احساسی درست می باشند. می دانند که در برخورد با یک موضوع مشخص باید عقلی برخورد کنند و یا احساسی و یا ترکیبی بجا از این دو. اگر هم در تصمیم گیری صد درصد مطمئن نیستند، چون منطق دارند آن را با کسان دیگری مطرح و با هم به یک جمع بندی درست تری می رسند. آن فرد و افراد با آگاهی و اطمینان اراده کرده و دست به انجام کاری می زنند و نتیجه درستی هم می گیرند. این اراده گرایی، همکاری درست خردگرایی و آرمان گرایی را در دل خود دارد. اما اگر هم این اراده گرایی به دلایل غیر قابل پیش بینی در عمل به ثمر نرسد و یا ناقص به ثمر برسد. باز هم اراده گرایی این افراد همراه با آگاهی است، چون در هر دو حالت پیروزی و شکست افراد با موضوعات برخورد جدی و منطقی و با هم همفکری و همکاری داشته و سعی کرده اند در برخورد با مشکلات جای عقل و احساس را اشتباهی به کار نبرند تا خللی در اصلاح مشکلات ایجاد نشود. اگر هم اشتباهی رخ داد، دفعه دیگر چون شناخت منطقی دارند آن اشتباه تکرار نمی شود.

نمونه اش افراد طبقات متوسط، کارگر و قشر روشنفکر جامعه که سعی می کنند با همفکری و همکاری با هم از عقل و احساس درست تر استفاده تا اراده گرانی آنها در حرف و عمل همراه با علم درست تر جلو برود و کمتر اشتباه بکنند. اما اراده گرانی منفی و بی حساب و کتاب هم کم نیستند، به خصوص که جنگ طبقاتی وجود دارد، مثلاً در جنگ طبقاتی فشار روی مردم فقیر زیاد و طبقه فقیر گرفتار احساسکوری ایدئولوژی، به خصوص مذهبی و کمبودهای زیادی دارند. مردم فقیر بی سواد گرفتار احساسکوری، به خصوص مذهبی هستند. مشکلات و فشار بر مردم زیاد و مردم دنبال راه حل عقلی می گردند. احساسکوری دشمن عقل برای این که قافیه را به عقل ناقص مردم فقیر نبازد ذهن، روح و جسم مردم فقیر را با دروغ، توجیه گرایی، رویاپردازی و آرمانگرایی کور مشغول و راه حل کورکورانه ارائه و اراده گرایی کور فرد و افراد فقیر را تحریک می کند. مردم مسخ شده اراده کور کرده و دست به حرفها و یا کارهای عجیب و غریب می زنند که هر چند ریشه های عمیق چند دهه دارند، ولی ناگهانی، بی حساب و کتاب و نسنجیده هستند. به خصوص مذهبی های کمبوددار افراطی.

حال در نظر بگیرید که افراد مذهبی افراطی کمبود دار در قدرت هم باشند، مثل علی خامنه ای و دار و دسته جمهوری اسلامی اش. از بی خردی و از کمبود های وحشتناک احساسکوری مذهبی حاکم بر ذهن و روح آخوندیسم آرمانگرایی کور و اراده گرانی کور بیمارگونه آنها خیلی بالا است. اراده کور جنون آمیز آنها آنها را مجبور می کند که دست به غارت، کشتار، دستگیری، زندان، اعدام، تجاوز به بچه ها و باجناق بازی و غیره بزنند. اما اگر فرد بدبخت و بیچاره از روی نداری و فقر اراده کور کرد و یک دزدی کوچک کرد. فوراً انگشتان دستش را قطع می کنند. این نوع اراده گرانی های کور مخرب احساسکوری، به خصوص احساسکوری مذهبی و آخوندیسم به جنگ طبقاتی دامن می زنند تا این که در مرحله ای جامعه اراده کند و با شورش، جنبش و انقلاب رژیم آخوندی را سرنگون کند.

اراده گرانی کور عقلکوری ثروتمندان نظام سرمایه داری:

یک چنین اراده گرانی کور را هم سرمایه داران بی احساس گرفتار عقلکوری دارند. عقلکوری آنها به این سرمایه داران می گوید که بی خیال احساس، عاطفه، انسانیت، قانون و حقوق شوید. اگر من بخواهم ذهن و روح شما را تنظیم کنم باید کمبودهای زیاد من را بر طرف کنید. می پرسید تو خدای عقلکوری قدرتمند هستی کمبود برای چی؟ علت کمبودهای من عقلکوری از آنجا ناشی می شود که شما مردم در برخورد با واقعیات از من عقل و احساس درست استفاده نکرده اید. بعضی ها که عقل نداشته اند به احساسکوری ایدئولوژی ها گرفتار و دشمن عقل شدند. بعضی دیگر مثل شما سرمایه داران در برخورد با واقعیات یاور احساسی نداشته و با همه چیز در همه جا درست یا غلط عقلی برخورد کرده اید. در نبود یاور احساسی من عقل کمبود زیاد پیدا و به خدای مطلقگرای عقلکوری در ذهن و روح شما تبدیل شدم. احساس شما رشد نکرده و زیر سلطه من به لجن کشیده شده است. به فرمان من خدای عقلکوری حاکم بر ذهن و روح و جسم خودتان تا می توانید پای روی احساس ضعیف خود بگذارید و چشم بسته به فرمان من مردم فقیر را غارت کنید و بکشید تا شما ثروتمند و قدرتمند و کمبودهای من بر طرف شوند. اگر شما سرمایه داران کمبودهای مرا بر طرف نکنید من ارگانیک شما را درست تنظیم نمی کنم شما را مجبور می کنم مثل هیتلر اراده کور کرده و با یک تیر خلاص جان خودتان را به پایان ببرید.

احساس ضعیف در ذهن و روح سرمایه داران گفت که این سرمایه داران از احساس کم آورده اند. عقلکوری گفت تو خفه شو احمق! شما سرمایه داران اگر از احساس کم آوردید سراغ احساس سالم و ترحم را نگیرید. این با غارت و ثروت اندوزی انحصاری شما جور در نمی آید. برای بر طرف کردن مشکلات احساسی و سبکی خودتان فلم های پورنو

ببینید. در هتلهای مجلل به دختر بچه ها و پسر بچه ها تجاوز کنید تا احساس شما به طور کاذب تقویت شود و شما به فرمان من چشم بر روی این احساس احمق فضول خود بسته و آماده برای اراده گرائی کور دیگری شوید و مردم فقیر را از نو چپاول و غارت کنید. از خوب و بدش هم نترسید. این هم اراده گرائی کور از نوع عقلکور ثروتمندان، به خصوص میلیاردر ها که در نبود احساس درست و عقل سلیم به عقلکور خود گرفتار و در جنگ و دشمنی با احساس و احساسکور هستند .

اما راه حل:

پس از جنگها و تلفات جانی و مالی زیاد خوشبختانه مردم ایران در این چند دهه آخری تا حدودی آبدیده شده و صاحب عقل سلیم و احساس سالم شده اند. روند رشد خودآگاهی مردم با تمام محدودیتها و محرومیتها در جامعه ایران رو به جلو و مردم دشمن واقعی خود را که شامل احساسکور مذهب افراطی و آخوندیسم و اربابان عقلگرای کورش است را بهتر شناخته و از آرمانگرائی کور (احساسکور ایدئولوژیک ، به خصوص مذهبی) و خردگرائی کور (عقلکور سرمایه داری) فاصله بیشتری گرفته اند. این روند رشد خودآگاهی مردم ایران از زمان جنبش انقلابی مهسا به بعد بیشتر شد و ذهن و روح خاکستری مردم را تا حدودی اصلاح کرد. این خودآگاهی خودش را در گفتار و رفتار مردم بیشتر نشان داد، به خصوص در بین دختران و پسران، مثلاً مبارزه با ارتجاع مذهبی و مبارزه با حجاب اجباری بیشتر شد. منطق، حق طلبی، استقامت، جرأت، اتکاء به خود و حق انتخاب مردم بیشتر شدند. فاصله گرفتن مردم از توهمات و عاداتهای کلیشه ای مذهبی و غیر مذهبی بیشتر شد. رشد همفکری، همگرایی، همکاری و اتحاد مردم بیشتر شد.

اما مشکلات بی آبی، بی نانی، بی کاری، بی خانمانی و غیره زیاد و این مشکلات از آرمانگرائی کور و اراده گرائی کور ، به خصوص مذهبی و آخوندیسم و خردگرائی کور اربابانش ناشی می شوند. برای حل این مشکلات افراد باید فردی و جمعی در هر سطحی می توانند به هم اطمینان کرده. دو نفره، سه نفره و چند نفره هسته هایی را به وجود آورده و با مشورت و همکاری با هم کار تشکیلاتی بکنند. مشکلات خرد و درشت شخصی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در هر سطحی که می توانند با هم حل کنند. لازم است که در مشورت با هم بدانیم کجا ها باید حساب شده عقلی و کجاها احساسی و کجا ها در اندازه های مختلف باید بجا و به موقع از هر دو استفاده کنیم تا تجارب و شناخته های عقلی و احساسی درستی به دست آوریم. این وظیفه همه است از جمله یک درصدی های مردمی.

تجارب تلخ مردم از زمان شاه و این ۴۶ سال رژیم آخوندیسم کاذب خیلی می توانند به ما کمک کنند اگر با هم همکاری بکنیم و آنها را با هم در میان بگذاریم. گروه های سیاسی اپوزیسیون هم باید از فراقکنی فاصله و به درون خود تمرکز و توجه کنند. در درون تشکیلات خود این هسته ها به وجود آورند .

موفق باشید! پاینده و جاویدان ایران عزیز ما.